

# نیمه پنهان صادق هدایت



رویا صدر (برگرفته از ماهنامه گل آفتاب)

چندی پیش نویسنده‌ای نوشت: «شهرت صادق هدایت مشکوک است، استعمارگر بزرگ و بنگاه سخن‌پراکنی‌اش بی‌بی‌سی تصمیم گرفتند هدایت را مشهور کنند تا بعدها از او بهره‌برداریهایی خاص کنند... در زمان وی نویسندگان هم‌طرازی بودند که به شهرت نرسیدند، زیرا غرب و عوامل داخلی روی هدایت سرمایه‌گذاری کرده بودند» (\*).

در همین رابطه و رابطه‌های دیگر، خبرنگار ما، از طریق نفوذ به مجاری و کانالهای ارتباطی استخبار جهانی و روباه پیر استعمار انگلیس، گزارشی افشاگرانه تهیه کرده است که می‌خوانید:

## تولد مشکوک

در یکی از روزهای سرد و گل‌آلود و غرورآفرین و حماسه‌ساز بهمن 1281، درست دو سال پیش از به اصطلاح انقلاب به اصطلاح مشروطه، نویسنده بوف کور موسوم به صادق هدایت در تهران به دنیا آمد. به گفته منابع آگاه و مطلع، وی موقع تولد، در عالم هنر و ادب و فرهنگ وزن چندانی نداشت. یکی از آگاهان سیاسی در این رابطه برای اولین بار در تاریخ استراتژیک و ژئوپولیتیک معاصر دست به افشای مهمی می‌زند و می‌گوید: «وزنش به زور به دو کیلو و سه چارک می‌رسید».

این امر بی‌شک از چشم تیزبین استعمار پیر انگلیس و در رأس آن بی‌بی‌سی جهان‌خوار نیز پوشیده نماند. از دوران نوزادی و کودکی و نوجوانی و جوانی و میانسالی وی اطلاع موثق و دقیقی در دست نیست، ولی شاهدان عینی از انگلوفیل و فرانسوفیل و غیره فیل بودن نامبرده در اوآن نوجوانی خبر می‌دهند و در همین رابطه شاهد می‌آورند که تحصیل و رفت و آمدش به مدرسه سن‌لوئی در دوره دبیرستان امری نبود که بر کسی پوشیده باشد چنانچه مشهدی قنبر مال‌میرآبادی که در آن منطقه مغازه خواربارفروشی داشت، اذعان می‌دارد: «نامبرده را می‌دیدم که صبحها به سن‌لوئی رفته، عصرها برمی‌گشت».

براساس مطالعاتی که روی پرونده و اسناد و مدارک مربوط به فعالیت سفارت انگلستان در ایران انجام شده، مشخص گردید که این امر نقش مهمی در بسط نفوذ و سلطه غرب بر جوامع پیرامونی و جهان سوم و منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و دریای عمان و صادق هدایت داشت است. این مطالعه به طور خصوصی و با اجازه وزیر دادگستری و راه و ترابری فرانسه انجام شده و در رده پرونده‌های محرمانه برای استفاده عموم آزاد است.

## در رابطه با بهره‌برداریهایی خاص

وقتی صادق هدایت به بروکسل و بعد پاریس می‌رود، امکان تماس مستقیم با روباه پیر استعمار انگلستان برای نامبرده فراهم شده، تحصیلات در رشته مهندسی را نیمه تمام گذاشته، ادبیات فرانسه می‌خواند. چنانچه وزیر وقت امور خارجه انگلستان به دستور الیزابت چهاردهم طی نامه‌ای محرمانه برای وی می‌نویسد: «عالیجناب! ما تصمیم گرفته‌ایم شما را مشهور کنیم تا بعدها از شما بهره‌برداریهایی خاص نماییم. لطفاً آمادگی خود را سریعاً برای دولت فخریه انگلیس تلگراف فرمایید، وگرنه هرچه رؤیت کردید از چشم خودتان مشاهده فرمودید».

در پی اذن امر، به تمامی کنسولگریها و نمایندگیهای دولت فخریه انگلیس در سراسر جهان ابلاغ می‌نماید که هرچه سریع‌تر ترتیب مشهور شدن نامبرده را بدهند و مراتب را گزارش نمایند تا مقدمات انجام بهره‌برداریهایی خاص از وی فراهم گردد و به عنوان یکی از دهلیزها و مجاری ارتباطی بین عوامل معلوم‌الحال بیگانه در داخل و خارج از ایران انجام وظیفه نماید.

اسناد و مدارک محرمانه حاکی از آن است که دولت انگلستان تشکیلات مخوفی را به سرپرستی عوامل دست‌نشانده داخلی، مأمور پیگیری امر بهره‌برداریهایی خاص نموده، سرمایه‌گذاری کلانی نیز روی این مسئله کرده و او را به عنوان یک نویسنده مورد حمایت‌های نجومی مالی و جانی قرار داده است. در همین رابطه بود که صادق برای چاپ بوف کور با خط خودش با ماشین چاپ دستی، به کشور

هندوستان که زمانی مستعمره انگلیس بود رفته، با هزار بدبختی کتاب مذکور را در تیراژ پنجاه نسخه چاپ نموده و سپس خود را به ایران رساند و در شرکت کل ساختمان به عنوان کارآموز ساده دفتر کار کرد. در همین رابطه و رابطه‌های دیگر، انگلستان کافه‌هایی را در نقاط مدرن تهران تأسیس نمود (فردوس، نادری، پرنده‌آبی و...) و مدیر یک مجله مبتذل و عضو لژ فرماسیونری و مسؤلان کلوپهای روتاری و باشگاه لاینز ایران نیز در آن رفت و آمد داشتند و از سر شب تا صبح اوقات خویشتن را در آنجا گذرانیده، به باده‌گساری و انجام بهره‌برداریهای خاص در راستای اهداف انگلیس و رادیوی بی‌بی‌سی می‌پرداختند و در مواردی اقدام به شعرخوانی می‌کردند و طبق اطلاعات دقیق گاه هوا چنان سرد می‌شد که به گفته منابع موثق و آگاه، مجبور می‌شدند بخاری نفتی روشن کنند. شاهد این ماجرا، نامه‌ای از هدایت است که در تاریخ 14 مهر 1304 به تقی رضوی نوشته و در آن متذکر می‌شود که کتاب آلفرد دوموسه با عنوان *La confession d'un Enfant du fiecle* (اعترافات یک کودک قرن) را با لذت خوانده و به دوستش نیز توصیه می‌کند که آن را بخواند. بعدها رضوی اعتراف می‌کند که هیچ‌وقت در طول زندگانی‌اش فرصت نکرده سر صبر و با دل سیر کتاب مذکور را مطالعه نماید.

صادق هدایت وقتی در 1320 تا 1329 در دانشکده هنرهای زیبا با حقوق ناچیزی به عنوان یک کارمند ساده، پشت میز در راهروی دانشکده می‌نشست و کار می‌کرد، همچنان مشغول بسط ارتباطات خود با انگلستان بود و خود را درست در اختیار انگلیس قرار داده بود که اسناد و مدارک آن اگر هم موجود نباشد اهمیتی ندارد. مصطفی فرزانه می‌گوید که آن زمان خجالت می‌کشید پیش هدایت بروید و وضع ساده کاری او را ببینید. او می‌نویسد: «خجالت کشیدم پیشش بروم.» براساس مطالعاتی که روی پرونده و اسناد و مدارک مربوط به فعالیت سفارت انگلستان در ایران انجام شده و در داخل گاو صندوقی در کاخ باکینگهام نگهداری می‌شود، این، درست زمانی است که هدایت به طور شبانه‌روزی مشغول کشف و ضبط زخمهایی است که مثل خوره روح را در انزوا می‌خورد و می‌تراشد، بخصوص اینکه مسعود فرزند در بخش رادیوی بی‌بی‌سی مسئولیتی داشت و مجتبی مینوی در انگلستان بود. در همین رابطه خوب است به نامه‌ای اشاره کنیم که هدایت در مورد جریانات پیشه‌وری و فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده به شهید نورایی نوشته و در آن به روشنی از شوروی انتقاد کرده است. وی در بخشی از این نامه می‌نویسد که می‌خواهد در رابطه با بسط ارتباطاتش با دولت و ملکه انگلیس هواپیمای اختصاصی جت بوئینگ 741 بخرد و با اهداف استعماری همکاری نماید ولی متأسفانه این بخش از نامه به دلیل اهمیت تاریخی، از سوی روباه پیر استعمار و استکبار نیست و نابود شده، فعلاً در دسترس نمی‌باشد و عندالمطالبه دوباره از سوی نگارنده نوشته خواهد شد که بی‌شک مشت محکمی خواهد بود بر دهان کسانی که به شکل چرند و مزخرفی ادعا می‌کنند صادق هدایت بزرگ‌ترین نویسنده قرن بود. در صورتی که افراد زیادی از او بالاتر بوده‌اند، یکیش خودم.

#### پاورقی:

(\*) رضا رهگذر. شرق. 31 شهریور 1382. صفحه 12

کاریکاتور اثر حسین صافی